

فرهنگ مردم در ایران

حمیدرضا دالوند

پژوهشگر آزاد

سال‌های نخست دههٔ دوم سدهٔ ۱۴ش که به تدریج نهادهای مختلف، مفهوم پرابهام فولکلور در نوشته‌های فارسی را پیشنهاد کردند، مرز زمانی مشخصی در تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم‌شناسی ایران پدید آمد، که اینجا اساس بخش‌بندی این نوشته، پذیرفته نبودن آنهاست. تلاش‌های ناآگاهانه‌ای که تا پیش از زمان یاد شده، دربارهٔ فرهنگ مردم بود، دو گونه است: سنت ادبی ایران و ادبیات روشنگری روزگار مشروطیت.

تلاش‌های ناآگاهانه

با اینکه میراث بازمانده در پهنهٔ گسترده در ادبیات کهن فارسی، به دشواری در قلمرو مبهم دانش نوین فرهنگ مردم می‌گنجد، ولی بر پایهٔ پیوند دو سویه میان فرهنگ و ادبیات به سستی پی می‌بریم که حتی به روزگار ما نیز رسیده است. این سنت در قالب بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های عامیانه که شالودهٔ آثار سترگ ادبیات هستند و در قالب نوشته‌های مستقل نمود یافته است.^۱ در متون روزگار صفوی و بعد از آن، به‌ویژه حکومت قاجار، شمار نوشته‌های مستقل فرهنگ مردمی بیشتر می‌شوند. اگرچه با پا گرفتن مکتب بازگشت ادبی، ادبیات منظوم از توده‌ها فاصله گرفت و

بن‌مایه‌های فرهنگ مردمی در آن رنگ باخت و بهره‌گیری از فرهنگ مردم تنها به سروده‌های شاعران هجاگوی نیمه دوم حکومت قاجار مانند «قآنی» در «پیشان» و «یغما» در هزلیات محدود شد؛^۲ ولی رسمیت یافتن تشیع در ایران و فرهنگ عاشورا برای عوام، تعزیه را آفرید. مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و هند که با لشگرکشی نادر به اوج رسید، حضور روزافزون فرهنگیان در ایران، و نیز رواج گزارش‌نویسی بین کارگزاران و مأمورین حکومتی قاجار، عواملی بودند که در پیدایی آثار مستقل فرهنگ عامه در سنت ایران مؤثر بودند. نزدیکی با هند، آشنایی با علوم غریبه و اندیشه‌های فراواقعیتی و گروه‌های درویشی، به شکل نوشته‌های گوناگون وارد ایران شد. همچنین آثاری درباره آشپزی، شکار، پیشه‌ها، قصه‌ها و ... از هند گرفته شد.^۳ جهانگردان و نمایندگان سیاسی، مذهبی اروپایی که از روزگار صفویه به ایران مسافرت می‌کردند، گنجینه‌ای ارزنده درباره فرهنگ مردم فراهم کردند.^۴ حکومت قاجار با گردآوری نقالان و تشویق آنان به نگارش و نیز با موظف ساختن کارگزاران حکومتی به تهیه کتابچه‌های جغرافیایی درباره استان‌ها و شهرستان‌های محل مأموریت خود، در گردآوری فرهنگ عامه، گام مؤثری برداشت.^۵ افزون بر این طنز، تفنن و درآمیختن آن با حکمت علمی چند اثر ارزشمند را در این هنر پدید آورد که هم از نظر زبانی و هم از نظر محتوایی و نگاه طنزآمیز آن شایسته بررسی هستند و باید گفت به نوشته‌های آگاهانه همانندند تا تلاش‌های ناآگاهانه. اصطلاحات «میرزا حبیب لشگرنویس»، از «میرزا رضا حکم خراسانی» و کتابچه ناتمام «میرزا جعفری خروس‌باز جانمازدار» از این نوشته‌ها هستند.^۶ از نوشته‌های سنت ایرانی درباره فرهنگ مردم بسیار می‌توان گفت، اما اینجا با ذکر خطوط اصلی آن برآنیم تا این واقعیت را بپذیریم و جایگاه آن را مشخص کنیم. همچنین بپذیریم اگرچه این کوشش‌ها در جای خود ارزشمندند، اما محصول سستی است که به‌سختی می‌توان پذیرفت در شکل طبیعی خود روزی به پیدایی دانش نوین فرهنگ مردم بینجامد.

ادبیات روشنگری روزگار مشروطیت در قالب‌های ادبی نو چون: روزنامه‌نگاری، تصنیف، نمایش‌نویسی و داستان‌نویسی پیدا شد. ناتوانی سنت را جبران کرد و در نتیجه این دگرگونی بزرگ بود که تلاش آگاهانه به گردآوری و به‌کارگیری فرهنگ مردم منجر شد. ادبیات روشنگری تا حکومت پهلوی، نیم سده را دربرمی‌گیرد و هدف از آن آگاهی و بیداری توده‌ها است. از این‌رو



مهم‌ترین تفاوت آن با ادبیات کهن در گفتمان است: اشرافیت، عشق، عرفان، تقدیرگرایی و ... جای خود را به مفاهیمی چون مردم، آینده‌نگری، نقد اجتماعی، قانون‌گرایی، حقوق اجتماعی و ... دادند. روشنفکر نیروی تازه‌نفسی بود که رسالتی پیامبرگونه برای رهایی توده‌ها داشت. او برای دگرگونی وضع موجود و جایگزینی نظام ایده‌آلش از هر ابزاری سود می‌جست. بیداری و حرکت ملت را وظیفه اصلی خود می‌دانست. عامه مردم، موضوعی بود که ذهن روشنفکر را مشغول کرده بود. روشن است که ناخواسته و نادانسته از روی نیاز به شناخت آن پرداخت؛ زبانش را فراگرفت، با تعبیرات و کنایه‌های او آشنا شد و با بهره‌گیری از شخصیت‌های تأثیرانگیز و پذیرفته‌اش - خواه واقعی و تاریخی، خواه افسانه‌ای - با او به درد دل نشست. این است که ناگزیر از ابزاری استفاده کرد که بر پایه چارچوبی انتزاعی پذیرفته شد، که «فولکلور» یا «فرهنگ عامه» نامیده شد.

روشنفکر عصر مشروطه ناخواسته به فرهنگ مردم روی آورد، نه به قصد حفظ و گردآوری آن، بلکه برای شناخت و نقد، و فراتر از این برای ارتباط با توده‌ها. حوزه عمل او نیز محدود است و در این زمینه از محدوده هنر شفاهی یا زبانی^۷ فراتر نمی‌رود. شناخت و نقد زبان و اصطلاحات عامیانه، شعر، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، شخصیت‌های افسانه‌ای و تاریخی، عنوان‌ها و لقب‌های عوام، به‌ویژه روستاییان مانند دخو، کبلای، عمو و ...، هجویات و هزلیات، باورها و آیین‌های دست و پاگیر - مانند آنچه با چهره‌های سپیدینه در زندگی روزمره مردم مطرح بود - و مواردی مانند این را دربرمی‌گیرد. ترجمه سرگذشت «حاجی بابای اصفهانی» از «میرزا حبیب دستان»، برخی نوشته‌های منسوب به «ملکم‌خان»، «مسالک‌المحسنین»، «طالبوت»، «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ» با «بلای تعصب» نوشته «زین‌العابدین مراغه‌ای»، «حمام جنیان»، نوشته «ملا ابوفیض اردبیلی» (شخصیتی که ممکن است وجود خارجی نیز نداشته باشد) و ...، از نمونه آثار روزگار روشنگری هستند که نگاهی مردمی دارند. زبان این آثار به زبان مردم (گفتار عامیانه) بسیار نزدیک شده است. از نظر محتوا نیز، آیین‌ها و باورهای رایج در میان مردم را نقد می‌کنند و رستگاری جامعه را در دور ریختن آنها می‌دانند.^۸

روزنامه ابزاری بود که روشنفکر در بیداری توده‌ها از آن سود جست. اطلاع‌رسانی، روشنگری و نقد، کار اصلی روزنامه‌نگاران بود. روزنامه‌ها در سطحی گسترده میان مردم توزیع

می‌شدند و مخاطب آنها فقط مردم بودند. از این‌رو روزنامه‌نگاری بیشتر از دیگر گونه‌های ادبیات نوین به فرهنگ مردم نزدیک شد و از دستمایه‌های ادبیات عامه بهره برد. زبان روزنامه‌ها عامیانه بود و بیشترین استفاده روزنامه‌نگاران از فرهنگ مردم از ادبیات شفاهی و بهره‌گرفتن از شخصیت‌های فکاهی و تأثیرانگیز در میان مردم بود. این امر در روزنامه‌های فکاهی به خوبی مشهود است: مثلاً در صورت اسرافیل، ستون چرند و پرند به قلم دهخدا و با امضای دخو (شخصیتی که در فرهنگ مردم قزوین بین مردم و حکام به آبیاری و کشاورزی می‌پردازد) شخصیتی فکاهی و تأثیرگذار دارد که سرآغاز روی آوردن روزنامه‌نگاران به ادبیات عامه است. در روزنامه تقلید از چرند و پرند در ستون طنز آغاز شد. «چتته پابره‌نه» هم روزنامه‌ای فکاهی بود که ستونی با نام «ادبیات بابا احمد» داشت و از ادبیات عامه و فرهنگ شفاهی بهره می‌برد. «حشرات الارض» روزنامه فکاهی چاپ تبریز از زبان یکی از دیوانه‌های مشهور و مورد توجه مردم آن شهر به نام «غفار وکیل» می‌نوشت و با امضای او چاپ می‌کرد.

«شرافت» نیز با زبان رندان و دانش‌مندی‌های آن روز به نقد اوضاع می‌پرداخت. «تیاتر» روزنامه‌ای نمایشی بود و با استفاده از روش گفتگو میان شخصیت‌ها، که بیشتر از میان عامه مردم برگزیده می‌شدند، نوشته می‌شد.^۹

شعرها و ترانه‌های عامیانه مواردی هستند که روزنامه‌نگاران از آنها بیشترین سود را می‌برند. در این گونه تأثیرانگیز ادبیات شفاهی که تا پیش از انقلاب مشروطه با دلقک‌ها و بازیگران نمایش‌های سستی با هجو، تمسخر اشخاص و جاودانه‌سازی رویدادهای روزمره سروده می‌شد^{۱۰}، پس از انقلاب از شکل و قالب آنها استفاده شد. تصنیف‌ها به محض انتشار در کوچه و بازار به دهن‌ها می‌افتاد و حس خودآگاهی مردم را بیدار می‌کرد.^{۱۱}

نمایش، ابزار دیگری بود که روشنفکران مشروطه متأثر از آزادیخواهان قفقاز، برای بیداری ملت به کار گرفتند. هیچ‌یک از نمایشنامه‌نویس‌ها، ادیبان و سرایندگان، شخصیت‌های متعارفی - چون آنچه در آن روزگار معمول بود - به‌شمار نمی‌آمدند، بلکه آنان بیش از هر چیز نوگرایان نقاد و ستیزه‌جویی بودند که در هر شکل به بیداری مردم و دگرگونی شرایط می‌اندیشیدند. از این‌رو در نمایش با پرداختن به فرهنگ مردم، راهی را ادامه دادند که ادبیات روشنگری را آغاز کرد، با



این تفاوت که مخاطب نمایشنامه‌نویس، مردم بودند. بنابراین نیاز بیشتری به فرهنگ عامه داشت. تا پیش از انقلاب مشروطه و نیز دوره نخست آن نمایشنامه، فرهنگ رایج میان طبقه اشراف و حاکم را به ساده‌ترین زبان بازگو می‌کرد، ولی پس از پیروزی و انتقال قدرت به مشروطه‌خواهان، همچنین مطرح شدن ملت در صحنه سیاسی، نقد استبداد، جاذبه خود را از دست داد. از این‌رو نمایشنامه‌نویسان، به نقد رفتار روشنفکران، دیوانیان، پیشه‌وران، زنان و مردان طبقات میانه و فرودست جامعه پرداختند. آثار «میرزا آقا تبریزی» و «بقال‌باشی» نمونه‌هایی به یادماندنی از دوره اول مشروطه هستند. کارهای «مرتضی قلی‌خان مویده‌الممالک فکری» (ارشاد) «میرزا احمدخان کمال» «اتلوزاره محمودی» و «حسن مقدم» معروف به «علی نوزده»، در دوره دوم مشروطه از آثاری هستند که پیوند فرهنگ مردم و نمایش‌نامه را به اوج رساندند و زمینه پیدایی دانش «توده‌شناسی» را فراهم ساختند.^{۱۲} حتی «حسن مقدم» پا را از این فراتر نهاد و آگاهانه به گردآوری فرهنگ مردم ایران و شناساندن آن به دنیای غرب پرداخت.^{۱۳} زبان آثار نمایشی به زبان عامیانه نزدیک شد و در رواج نثر عامیانه در میان ادیبان و نویسندگان تأثیر گذاشت؛ نهضتی که بنیان آن کمی بعد با «جمالزاده» در «یکی بود یکی نبود» ریخته شد. آثار نمایشی به‌ویژه در دوره دوم، تصویر روشنی از جامعه آن دوران نمایان می‌کند.

تلاش‌های آگاهانه

آنچه تاکنون اشاره شد، تلاش‌هایی ناآگاهانه در پرورش فرهنگ مردم بود. کاربرد شفاهی زبان از سویی و فعالیت آگاهانه ایران‌شناسان اروپایی آغاز سده بیستم برای گردآوری فرهنگ مردم که ارزش این گنجینه را بیش از پیش برای روشنفکران ایرانی روشن کرده بودند، از دیگر سو، زمینه پیدایی دانش جدید «فرهنگ مردم» را فراهم ساختند. در میان گونه‌های مختلف ادبیات جدید، داستان‌نویسی بیش از همه با فرهنگ مردم آشنا بود و از آن بهره می‌گرفت. داستان‌نویسی که بنیان آن با «محمدعلی جمالزاده» ریخته شد و به‌وسیله کسانی چون «هدایت»، «چوبک»، «صمد بهرنگی»، «آل احمد» و دیگران به کمال رسید. داستان با ساختار درونی و اهداف هنری خود ناگزیر با فرهنگ مردم پیوند داشت. این گونه ادبی جانشین ادبیات داستانی کهن ایران و وارث

سنت قصه‌گویی ایرانی شد؛ چنان‌که بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات ادبیات سنتی را در خود جای داد. ادبیات داستانی برای رشد و بالندگی به شناخت ژرف نویسنده از جامعه و فرهنگ رایج در میان مردم نیازمند بود. شناخت زبان مردم ظرف فرهنگی مؤثری در داستان‌نویسی بود. از این‌رو پرداختن به مردم افتخار دیگری برای پیشگامان داستان‌نویسی ایران بود. جمالزاده پیشگام داستان‌نویسی، آگاهانه شالوده آن را پی ریخت و بیش از هر چیز دغدغه زبان و حفظ گفتار عامیانه را داشت. این دل‌مشغولی در سراسر نوشته‌های او دیده می‌شود. هرچه زمان می‌گذرد و هر جا نیز مجالی است، آگاه کردن نویسندگان به شکلی تازه از نثر فارسی را، مهم‌ترین موفقیت خود و بزرگ‌ترین دستاورد قصه‌هایش برمی‌شمارد.^{۱۴} او به تدریج اصولی را نیز برای نثر پیشنهادی خود و بهره‌گیری از واژگان عامیانه ارائه کرد.^{۱۵} بر پایه این اصول و نیز تجربه موفق جمالزاده در «فارسی شکر است» تا «ویلان‌الدوله» که در مجموعه «یکی بود یکی نبود» منتشر شد می‌توان گفت نهضت ساده‌نویسی و آشتی ادبیات با توده، کامل شد و به اوج رسید. ساده‌نویسی جمالزاده گونه‌ای ادبی از فارسی است که با استادی تمام و استفاده از ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها، و واژگان و اصطلاحات رایج میان مردم، به فراخور پایگاه اجتماعی و موقعیت گفتاری، شخصیت‌های داستانی خلق کرده است. با پیوند طبیعی میان زبان و درون‌مایه، «انشای حکایتی» و نثر آرمانی جمالزاده باید درون‌مایه را پیدا می‌کرد؛ بدین معنا که درون‌مایه‌ها و شخصیت‌های داستانی آن نیز از میان عوام برگزیده می‌شد. بنابراین جمالزاده با اندیشه‌های زبان‌شناسی، درون فرهنگ مردم رسوخ کرد و بدون ادعا، در شمار پیشگامان دانش فرهنگ مردم در ایران شد.^{۱۶} با این‌همه در دادن چنین عنوانی به او و کسانی چون او باید کمی اندیشید. او هیچ‌گاه به پیوندهای منطقی میان اندیشه‌های شبه زبان‌شناسی‌اش با فرهنگ مردم پرداخت؛ پیوندی که هدایت آگاهانه و ژرف، میان زبان و فرهنگ عامه زد. به سخن دیگر عامه‌گرایی جمالزاده در داستان‌نویسی او در «یکی بود یکی نبود» متوقف شد. صاعقه‌ای بود که باران رحمتش با لغات عامیانه بر فرهنگ مردم ایران فرو بارید.

صادق هدایت از پیشگامان داستان‌نویسی، بیش از زبان به درون‌مایه توجه کرد و در کنار فن داستان‌نویسی و به ضرورت، آگاهانه به کار فرهنگ مردم پرداخت. اندیشه‌های هدایت درباره فرهنگ مردم تاکنون مورد بررسی کامل قرار نگرفته‌اند. با این حال تأثیر اندیشه‌های او عناصر



اصلی بحث هستند. فعالیت‌های هدایت درباره فرهنگ مردم سیری تدریجی داشت و سه مرحله: گردآوری، تحلیل و تطبیق و تدوین، روش کار او بود. هدایت اشراف‌زاده‌ای ایرانی، از دو راه، جبر جامعه سنتی ایران و نیز شیوه پرورش فرزندان اشراف به دست دایه‌ها و همنشینی با کلفت‌ها و نوکرهای خانه‌زاد، از کودکی با فرهنگ مردم آشنا شد و با ذوق به فراگیری آن پرداخت. با رشد فکری بیشتر و درک کلی فرهنگ ایران، به ارزش آن آگاه‌تر شد و در مبانی نظری این دانش پژوهش کرد. مطالعات او از مقدمه نیرنگستان در سال ۱۳۱۲ آغاز شد و در مقاله «فلکلر» (فرهنگ توده) در سال ۱۳۲۱-۱۳۲۴ به کمال رسید. هدایت در سال ۱۳۱۰ که «اوسانه» را منتشر کرد. علویه خانم نیز که بعدها منتشر شد. گذشته از ارزش ادبی و داستانی آن صورت ویرایش شده‌ای از تکیه کلام‌ها، فحش‌ها و اصطلاحات رایج میان بیوه‌زنان پیر است و بی‌شک بخشی از گنجینه‌ای است که هدایت گردآوری کرد. بخشی از آنها گویا نصیب «صبحی» شد و ضرب‌المثل‌هایش هم به خدا بخشیده شد، بقیه آن نیز پراکنده شد و شاید کتابی که به تازگی با نام «فرهنگ عامیانه» منسوب به هدایت منتشر شده است، بازمانده آن گنجینه باشد. بر پایه اسناد موجود، گنجینه هدایت، کاری گروهی بود. در «اوسانه» از تشویق‌های «ذبیح بهروز» و همکاری «جواد کمالیان» در گردآوری مواد اشاره شده است. در نیرنگستان نیز افزون بر «کمالیان» نام کسانی چون دکتر «شین پریو»، «ع. مقدم»، «میزرا حسین خان معینی کرمانی»، «ح. یغمایی»، «ب. علوی»، «ض. هشترودی»، آقای «پ» از خراسان و «مجتبی مینویی» آمده است که هر یک نقشی در کار گردآوری فرهنگ مردم داشته‌اند.^{۱۷} گنجینه هدایت و کار گردآوری او همچنان در قلمرو هنر شفاهی یا ادبیات عامه قرار دارد و از باورها، آئین‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تکیه‌کلام‌ها و ... فراتر نمی‌رود.

کار تجزیه، تحلیل و تطبیق فرهنگ مردم روزگار، ژرف‌اندیشی هدایت است که نتایج آن در فاصله سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ در مجله «موسیقی» چاپ شده‌اند. گویی در این دوره می‌کوشد تا کار گردآوری را به کسانی چون «صبحی» و دیگران واگذار کند و خود به پژوهش در مبانی نظری فرهنگ مردم پردازد. دو مقاله «ترانه‌های عامیانه» و «متل‌های فارسی» که هر دو در سال ۱۳۱۸ در مجله موسیقی چاپ شدند بهترین نوشته‌های این دوره او هستند. در این مقاله‌ها به تجزیه و تحلیل برخی ترانه‌ها و متل‌ها می‌پردازد. منابع نظری وی در این دو مقاله «دانشنامه موسیقی» به

فرانسه و نوشته‌های ایران‌شناسانی چون «ژوکوفسکی»، «هانری ماسه» و «کریستین سن ولوریمر» است.^{۱۸} با این دو مقاله می‌توان گفت، از آنجا که منابع هدایت متون فرانسوی بوده است، کمی با مکتب تاریخی جغرافیایی فرانسه آشنا شده و زمینه گفته‌های او درباره قصه، خطوط باریکی از این مکتب است. واپسین سال‌های زندگی هدایت، اوج اندیشه‌های او درباره فرهنگ مردم است. مقاله بلند و ارزشمند «فلکلر» (فرهنگ توده) که در شماره‌های ۳ تا ۶ سال دوم مجله سخن (اسفند تا خرداد سال ۱۳۲۳-۱۳۲۴) منتشر شد، تنها سند و گواه اندیشه‌های او است.^{۱۹} این مقاله آخرین و کامل‌ترین اثر هدایت در این باره است و نخستین تحقیق اندیشمندان برگرفته از تجربه‌های شخصی و مطالعه پژوهش‌های فرهنگی مردم‌شناسان جهان است که یک ایرانی درباره فرهنگ مردم و برای راهنمایی و آموزش آن در ایران نوشته است. به سخن دیگر، کتاب راهنمای حرکتی است که بنیان‌گذار راستین آن خود هدایت بود و همان‌گونه که در نظر داشت، در دوره‌های بعد مورد استفاده علاقه‌مندان این راه قرار گرفت.^{۲۰}

برخلاف دوره‌های پیش که تنها بخشی از مواد این دانش مورد پژوهش قرار می‌گرفت، برای نخستین بار در این مقاله، فرهنگ مردم به‌طور کلی، تجزیه و تحلیل شد؛ لغت و مفهوم آن معرفی می‌شود، کاربرد و تاریخچه آن در جهان و ایران گفته می‌شود و سرانجام به هیجان طرح جامعی برای گردآوری آن می‌پردازد. در پایان، چکیده‌ای از رهنمودهای «سن تیو» برای پژوهشگران تازه‌کار، با شیوه آوانگاری «روژه لسکو» پیوست می‌شود. مقاله ترکیبی از تجربه‌های شخصی نویسنده با یافته‌های مردم‌شناسی فرانسوی به‌نام «سن تیو» است که کتابی به‌نام «راهنمای فولکلور» (Manuel de folklore) دارد و سال ۱۹۳۶ در پاریس چاپ شده است. نکته اساسی مقاله، گذر نویسنده از حوزه تنگ هنر شفاهی و زبانی به قلمرو گسترده زندگی عامه (Folklife) است. به احتمال بسیار، این دگرگونی در اندیشه‌های هدایت، متأثر از نوشته «سن تیو» یا دیگر پژوهش‌های مردم‌شناسان فرانسوی است. اگرچه هدایت هیچ‌گاه این طرح را اجرا نکرد و فراتر از هنر زبانی نرفت ولی پیشنهاد او با دو بخش اصلی زندگی مادی و معنوی، قلمرو گسترده‌ای برای فولکلور است. همچنین این نکته که این طرح، دستورالعملی برای کاوش فرهنگ عامه یک منطقه است.^{۲۱} دلیل دیگر شایستگی این طرح برای تهیه مونوگرافی یک منطقه است؛ همان‌طور که



«صادق همایونی» در فرهنگ مردم سروستان آن را اجرا کرد. نخستین کتابی که روش کار گروه «سید ابوالقاسم انجوی شیرازی» بود.^{۲۲}

جمالزاده و هدایت تنها نمونه‌هایی از ارتباط داستان‌نویسی و فرهنگ مردم است، و تا روزگار ما هنوز راه خود را ادامه داده است و نمونه‌های بسیاری قابل ذکر هستند.

کارگزاران سیاسی - فرهنگی حکومت پهلوی نیز زیر نفوذ جریان‌های موجود، به‌ویژه گروه هدایت، همچنین بسته به نیاز و ضرورت سیاست‌های فرهنگی، کار گردآوری فرهنگ مردم را در برنامه‌های خود گنجانده‌اند؛ که اینجا گروه دولتی نامیده شده‌اند. گروه دولتی نتوانست گروه هدایت را با خود همراه کند، از این‌رو به یک گروه کمرنگ‌تر دیگر با نام «گروه بهار» و «کوهی کرمانی» روی آورد. «کوهی کرمانی» از سال ۱۳۱۰ شکل گرفت که مورد توجه ایران‌شناسان غربی نیز قرار گرفت.^{۲۳} «کوهی» در زمینه فرهنگ مردم، پیرو اندیشه‌های «ملک‌الشعراى بهار» است و بهار خود، ادیب، شاعر، سیاستمدار و ایران‌شناس نامداری است که به فرهنگ عامه نیز توجه دارد. او افزون بر نوشته‌ها و سروده‌هایش؛ یکی دو گفتار مستقل درباره فرهنگ مردم ایران نیز دارد که از آن بازی‌های ایرانی را می‌توان یاد کرد.^{۲۴} بهار، با دیدگاهی تاریخی به فرهنگ مردم می‌نگرد و با کمک منابع می‌کوشد تا تصویری از گذشته این موضوع بدهد. او ادبیات عامه را نیز با معیارهای ادبی ارزیابی می‌کند. این دیدگاه در انتخاب موضوع و گسترش گونه‌های آن در گردآوری‌های «کوهی کرمانی» و نیز کارشناسی بهار بر روی آنها در مؤسسه مردم‌شناسی، تأثیر فراوانی داشته است.

نخستین توجه گروه دولتی به فرهنگ مردم را در بند ۷ ماده دوم اساسنامه فرهنگستان اول مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ می‌بینیم که از وظایف فرهنگستان، جمع‌آوری لغات، اصطلاحات، اشعار، امثال، قصص، نوادر، ترانه‌ها و آهنگ‌های ولایتی ذکر شده است.^{۲۵} اسفند سال ۱۳۱۴ شورای عالی معرف، گردهمایی بزرگی در تهران برگزار کرد و با مشورت رؤسای معارف سراسر کشور برنامه‌ریزی گسترده‌ای کرد. یکی از نشست‌های این همایش، گردآوری فرهنگ مردم را با هدایت گروه دولتی آغاز کرد.^{۲۶} فعالیت گروه دولتی در دو بخش بررسی می‌شود: الف. اندیشه بنیان‌گذاران. ب. فعالیت اجرایی. «غلامرضا رشید یاسمی»، «محمدعلی

فروغی» و پروفیسور «هاز» آلمانی، طراحان مبانی نظری این حرکت بودند. «رشید یاسمی» و «هاز» در گردهمایی اسفند سال ۱۳۱۴، سخنرانی‌هایی کردند که در مجله «تعلیم تربیت» چاپ شد. «یاسمی»، فولکلور را علمی بی‌سابقه، جدید و مستقل معرفی کرد و در برابر آن فرهنگ عامه را به کار برد. او با دیدگاهی تاریخی چگونگی و اهمیت روی آوردن به فرهنگ مردم را مورد توجه قرار می‌دهد. «فولکلور» را چون یافته‌های باستان‌شناسی ره‌گشای تاریخ‌نویسی می‌داند و فرهنگ مردم را مواد کار مورخ می‌داند. او به پیوند فرهنگ مردم با دیگر دانش‌ها اشاره می‌کند و سودهای این دانش را یادآوری می‌کند. تعریف او از فرهنگ مردم فقط در محدوده هنر زبانی نیست بلکه در رده‌بندی موضوعات و مفاهیم این دانش، پا را فراتر می‌نهد و زندگی عامه یا (Folklife) را برمی‌شمارد. این نخستین رده‌بندی پژوهشگران ایرانی از فرهنگ مردم است و مانند کار هدایت که یک دهه بعد ژرف‌تر و کامل‌تر ارائه شد، مطالب را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌کند. به این دلیل که هر دو از منابع فرانسوی استفاده کرده بودند.^{۲۷} پروفیسور «هاز» به مسائل فنی، شیوه کار و شکل‌گیری موزه مردم‌شناسی می‌پردازد.^{۲۸} مقاله فروغی دو سال بعد یعنی دی ماه سال ۱۳۱۶ در بنگاه مردم‌شناسی، ایراد شد و سپس با نام «مردم‌شناسی چیست» منتشر شد. یافته‌های او بنیادی‌ترین اصول مردم‌شناسی است. جایگاه مردم‌شناسی در علوم دیگر، اصطلاح مردم‌شناسی، سودمندی‌ها و کاربردهای این دانش، به‌ویژه در امور سیاسی و مملکت‌داری، از مفاهیم این مقاله هستند. او تنها به فولکلور نمی‌پردازد بلکه نظامی را ترسیم می‌کند که فرهنگ مردم جزئی از قاعده این هرم است. از کمترین تأثیر اندیشه‌های او کاربرد پربسامد «مردم‌شناسی»، در فعالیت گروه‌های دولتی است.^{۲۹} نوشته‌های «فروغی» و «یاسمی» اگرچه هنوز ارزشمندند، اما این دو، مردم‌شناس نبودند بلکه با ماموریتی که به آنها واگذار شده بود به این کار پرداختند و گفته‌های آنان برداشتی از منابع غربی است و بیشتر نوعی ترجمه و تطبیق است تا تجربه‌ای نو که نتیجه سال‌ها پژوهش باشد و مهم‌ترین دلیل ناکامی این جنبش نیز به همین دلیل است.

گروه دولتی در بخش اجرایی، «کوهی کرمانی» را به کار گرفت. او به گردآوری و نظارت بر گردآورندگان مؤسسه مردم‌شناسی مشغول شد. حاصل آن، کتاب «هفتصد ترانه و چهارده افسانه» بود.^{۳۰} مؤسسه مردم‌شناسی در سال ۱۳۱۶ بنیان نهاده شد و اساسنامه آن تدوین شد^{۳۱} ولی کمی



بعد با نام بنگاه مردم‌شناسی به کار خود ادامه داد. مطالبی که معلمان شهرستان‌ها، به ضرورت اجرایی بخشنامه‌های ارسالی گردآوری می‌کردند، در این مؤسسه نگهداری شد، با این حال مهم‌ترین فعالیت آن، بنیان موزه مردم‌شناسی بود که تا روزگار ما نیز رسیده است.^{۳۲} از سال ۱۳۲۰ تا نیمه دوم دهه ۳۰ به سبب پریشانی‌های سیاسی، پژوهش‌های فرهنگ مردمی کم شد و آنچه منتشر شد، نتیجه تحقیق سال‌های پیش بود. با این حال در دهه ۴۰ که حکومت مرکزی ثبات بیشتری پیدا کرد و مدرن‌سیم پهلوی مطرح شد، کار تحقیق فرهنگ مردم نیز - به‌ویژه در بخش دولتی - دوباره جان گرفت.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این دوره، چه میان گروه‌های دولتی و چه گروه‌های پراکنده تلاش بر حفظ فرهنگ مردم از آسیب‌های اجتناب‌ناپذیر مدرنیسم بود. بنگاه مردم‌شناسی در سازمان وزارت فرهنگ زیرمجموعه اداره کل هنرهای زیبا حفظ شد. سال ۱۳۳۵ پس از یک دوره طولانی به‌همت «علی هانیبال» و «خانم نصرت» موزه مردم‌شناسی تحرکی پیدا کرد و ماهنامه‌ای به نام مجله مردم‌شناسی از آبان سال ۱۳۳۵ منتشر کرد که تا چند شماره بیشتر دوام نیافت.^{۳۳} از سال ۱۳۳۷ اداره فرهنگ عامه در وزارت فرهنگ بنیان شد که در سال ۱۳۴۳ با تشکیل وزارت فرهنگ و هنر به این وزارتخانه منتقل شد، تا سال ۱۳۵۲ که مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه نام گرفت.^{۳۴} در این باره به‌ویژه فرهنگ مردم در تاریخ، تلاش ارزشمندی کرد. نتایج آن یا در مجله هنر و مردم یا به صورتی آرشیوی منتشر شد^{۳۵}، که اینک در سازمان میراث فرهنگی نگهداری می‌شود. مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، اوج توجه و اهمیت دولت به فرهنگ مردم بود و با فرستادن دانشجویان به اروپا، برای فراگیری فنون آن، گام موثری در نهادینه کردن فرهنگ مردم‌شناسی در ایران برداشت و با مراکز علمی خارج کشور ارتباط برقرار کرد. فعالیت سازمان‌یافته این نهاد و تلاش چشمگیر پژوهشگران آن در زمینه شناخت و شناسایی فرهنگ مردم ایران قابل توجه است. انتشار چند شماره از مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه به سردبیری دکتر «علی بلوک‌باشی» از دیگر فعالیت‌های این مرکز بود^{۳۶} که با برپایی انقلاب اسلامی و فروپاشی حکومت پهلوی این مجله رها شد.

جریان پایداری که در گروه دولتی پدید آمد، تلاش دانشگاهیان بود: با رونق علوم اجتماعی در دانشگاه تهران، کار فرهنگ مردم رونق گرفت که نقش مهمی در مطالعه فرهنگ مردم ایران داشت و تاکنون نیز آثار جاودانی منتشر کرده است.^{۳۷} با این همه اگرچه این مرکز در حد توان کارهای ارزنده‌ای انجام داده است ولی در نهادینه کردن فرهنگ مردم و مردم‌شناسی و نیز ترجمه و انتقال مبانی نظری این دانش هنوز گام نخست را برنداشته است. گروه «سید ابوالقاسم انجوی» که سال‌های اول دهه ۴۰ فعالیت خود را در رادیو ایران آغاز کرد، بیشتر جزو گروه‌های مستقل و پراکنده است تا گروه‌های دولتی. «انجوی» پیرو اندیشه‌های هدایت بود و چون یک کارگردان خوب، اجرایی عالی از سناریوی هدایت در گردآوری فرهنگ مردم ارائه کرد. ارزش کار انجوی در دو نکته است: الف. بسیج عمومی مردم برای گردآوری سنت در برابر مدرنیسم و فرهنگ‌سازی گسترده ب. تهیه گنجینه‌ای منحصربه‌فرد و گسترده. از آنجا که انجوی جانشین شایسته‌ای نداشت، سازمانی که زیر نظر آن فعالیت خود را آغاز کرد، تاکنون دستاوردهای او را- آنگونه که شایسته است- بررسی نکرده است.

فعالیت گروه «شاملو- بلوک‌باشی» در «کتاب هفته» در نخستین سال‌های دهه ۴۰ که سرآغازی برای فعالیت فرهنگ مردم‌شناسی این دو استاد ارجمند گردید^{۳۸}، همچنین تلاش استاد «محمدجعفر محبوب» درباره قصه‌های کهن فارسی^{۳۹}، و نیز ده‌ها کتاب و کتابچه که توسط افراد دلسوز و فرهنگ‌دوست شهرستان‌های مختلف، درباره فرهنگ مردم زادگاه آنان منتشر شد، از کارهای پراکنده و مستقلی است که تا روزگار ما نیز ادامه دارد.

پس از انقلاب اسلامی از رونق بررسی فرهنگ مردم در بخش دولتی کاسته شد و در برابر کارهای پراکنده و مستقل افزایش یافت. پس از جنگ و مسئله تهاجم فرهنگی، خوب بود که بخش دولتی فعالیت‌گردها را کمی بیشتر از پیش طرحی اجرا نشد. تنها بخش‌هایی چون مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران، مرکز مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی که ادامه کار مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه بود، برنامه رادیویی فرهنگ مردم، بازمانده گروه انجوی در مرکز تحقیقات صدا و سیما و مواردی از این دست کج‌دار و مریز وظیفه سازمانی خود را دنبال کردند.

نتیجه

آنچه که اشاره شد گویای این واقعیت است که پرداختن به فرهنگ مردم یا متکی به اراده افراد بوده است و یا تابع جریان‌های سیاسی، فرهنگی جامعه. ناکامی برخی تلاش‌ها نیز پیرو این مسئله است. همچنین آنچه تاکنون بوده است، پیرامون موضوعات فرهنگ مردم ایران بوده که هنوز در گام نخست یعنی مرحله گردآوری است. از این رو تلاش برای نهادینه کردن دانش فرهنگ مردم و رواج مکتب‌ها، شیوه‌های کار و تجزیه و تحلیل داده‌های خام، یعنی گذر از مرحله گردآوری و ورود به پهنه تحلیل و نظریه‌پردازی، رسالتی است که در پیش روی دانش‌آموختگان و دانشگاهیان حوزه علوم اجتماعی قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه یاد شده را می‌توان در متون ادبیات داستانی کهن، تعزیه و هجویات، هزلیات، تنجیم، علوم غریبه، ادبیات صوفیه، حکمت علمی، فرهنگ‌ها و ... به روشنی دید. کوششی که مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه در دهه‌های چهل و پنجاه در بازیابی‌های فرهنگ مردم از متون کهن ادبیات فارسی به عمل آورد و خوشبختانه نتایج آن هنوز در مراکز اسناد میراث فرهنگی نگهداری می‌شود گواه دیگری بر وجود این واقعیت است. درک درست ارزش سنت مورد بحث نیازمند نگرش هم‌زمانی و در زمانی به فرهنگ مردم است.
۲. آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۵۳۱، ج ۱، ص ۱۰۰-۲۱۰، ۱۲۱؛ ادوارد براون، تاریخ ادبیات از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، وزارت فرهنگ ۱۳۲۹، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۳۳؛ قآنی، پریشان، ویرایش اسماعیل اشرف، کتابفروشی محمدی، ۱۳۳۸، سراسر کتاب ابوالحسن یغما، کلیات، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۹، سراسر کتاب.
۳. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۵۰۹-۲۵۳۲.
۴. به‌عنوان نمونه از نوشته‌های شاردن، برادران شرلی دلاواله، لیدی شل، گبینو. هانری ماسه، لوریمر، الول ساتن و ... ده‌ها جهانگرد و ایران‌شناس یاد کرد که آثار جاودانه‌ای درباره فرهنگ مردم ایران فراهم نموده‌اند.
۵. محجوب، محمدجعفر، مطالعه در داستان‌های فارسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱، سال ۱۰ (مهر ۱۳۴۱)، ص ۷۹؛ محمدعلی نقیب‌الممالک، امیرارسلان، ویرایش محمدجعفر محجوب، تهران شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶، سراسر کتاب. همچنین آثار جغرافیایی اعتمادالسلطنه و ده‌ها کتابچه مسافرت کارگزاران دولتی روزگار قاجار که در کتابخانه‌های بزرگ کشور از جمله کتابخانه ملی نگهداری می‌شوند.
۶. لشکرنویس، میرزا حبیب‌الله، لغات و مصطلحه عوام به کوشش احمدی مجاهد، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۱، سراسر کتاب: ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، مجلس شورای ملی ۱۳۴۵، ج ۱۱، ش ۵۱۵۶؛ احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ش ۱۹۴۵.
7. Bascom, william, verbal art, journal of American folklore, 1955, vol.68, pp. 245-252

۸. جیمز ژوستی نین موریه، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، به کوشش جمالزاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، سراسر کتاب؛ محیط طباطبائی، مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، تهران، دانش، ۱۳۲۷، سراسر کتاب؛ عبدالرحیم طالبوف، مسالک‌المحسنین، به کوشش م. باقر مؤمنی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۷، سراسر کتاب؛ زین‌العابدین مراغه‌ای سیاحتنامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب او، به کوشش م. باقر مؤمنی، تهران، سپیده، ۱۳۶۲، ج ۲، سراسر کتاب؛ ملا ابوفیض اردبیلی، حمام جنیان، نسخه خطی، کتابخانه مسجد اعظم قم.
۹. برون، ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت ترجمه محمد عباسی و تهرانی، معرفت، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۰۳-۴۹۸، نمره‌های ۱۱۲، ۱۰۴، ۱۳۳، ۱۴۲، ۲۲۰ و ۲۴۴.
۱۰. به‌عنوان نمونه ترانه‌های معروف لطفعلی‌خان زند، لیلی ملوسه دختر کنت، فرهاد میزا، ماشین دودی، خطاب زنان به شوهران، عزل ظل‌السلطان یا برگ چغند اومده، این خانم فرانسوی، جوجه مال من و من مال جوجه، دلگشا حیف دلگشا، ... را یاد کرد.
- ادوارد برون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، جاویدان، ۱۳۲۹، ص ۱۶۸-۱۶۹، آراین‌پور، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۶۰.
۱۱. آراین‌پور، پیشین، ج ۲، ص ۳۲-۳۳-۴۵.
۱۲. ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، توس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۵-۲۱۰؛ میرزا آقا تبریزی، پنج نمایشنامه، به کوشش ح. صدیق طهوری، ۱۳۵۴، سراسر کتاب؛ جنبی عطایی، بنیاد نمایش در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۲، ص ۲۷-۴۷؛ محمدباقر مؤمنی، تیاتر کریم شیرهای، تهران، نشر سپیده، ۱۳۵۷، سراسر کتاب؛ جمشید ملک‌پور، همان، ج ۲، ص ۱۵۵-۲۰۳؛ احمد کمال‌الوزاوه محمودی، استاد نوروز پینه‌دوز، تهران، مطبعة فاروس، ۱۳۳۷، سراسر کتاب؛ اسماعیل جمشیدی، حسن مقدم، جعفرخان از فرنگ آمده، تهران، زرین، ۱۳۷۳، سراسر کتاب.
13. Moghadam, Hassan, proverbs persans recueillis et treduits massages dorient avril 1926, p. 87-92.
۱۴. جمالزاده، محمدعلی، یکی بود یکی نبود، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۳، ص ۱۱، همو، لغات عامیانه، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۴۱، ص ۹۶ و ۹۷.
۱۵. جمالزاده، محمدعلی، یکی بود یکی نبود، ص ۵، ۱۱ و ۱۵، همو، لغات عامیانه، ص ۸۱، ۷۸، ۴۸ و ۹۷.
۱۶. انجوی، مقدمه سروستان، ص ۹، مقدمه؛ همو، فولکلور، خرد و کوشش سال ۲، ۱۳۴۹، ص ۱۶۵۹.
۱۷. هدایت، نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، به کوشش حسن قائمیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴، ص ۲۹۶-۲۹۹؛ همو، نیرنگستان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲، ص ۲۷-۹.
۱۸. هدایت، نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، ص ۱۲۰، ۱۲۶، ۳۴۴ و ۳۶۴.
۱۹. هدایت، فلکلر یا فرهنگ توده، نوشته‌های پراکنده، ص ۴۴۷-۴۸۳.
۲۰. به‌عنوان نمونه از کار گروه انجوی می‌توان یاد کرد.
۲۱. هدایت، نوشته‌های پراکنده، ص ۴۶۹.
۲۲. همایونی، صادق، فرهنگ مردم سروستان، تهران، دفتر مرکزی فرهنگ مردم، ۱۳۴۹، سراسر کتاب.
۲۳. کوهی کرمانی، حسین، پانزده افسانه از افسانه‌های روستایی تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸، ص ۷-۵.
۲۴. بهار، محمدتقی، بازی‌های ایرانی تعلیم و تربیت، ش ۱۱، سال ۴، بهمن ۱۳۱۳، ص ۶۴۷-۶۴۱؛ شماره ۱۲، اسفند ۱۳۱۳، ص ۷۱۸-۷۱۰.
۲۵. اساسنامه فرهنگستان ایران، تعلیم و تربیت، شماره ۳، خرداد ۱۳۱۴، ص ۱۶۷.
۲۶. تعلیم و تربیت، شماره ۱، فروردین ۱۳۱۵، ص ۹۰، ۴۱، ۲۸، ۲۶، ۱۰، ۱۳، ۸، ۶، ۳، ۱.



۲۷. یاسمی، رشید، در باب فولکلور، تعلیم و تربیت، شماره ۱، فروردین ۱۳۱۵، ص ۹۳-۸۶.
۲۸. هاز، وظایف موزه مردم‌شناسی، تعلیم و تربیت، شماره ۱، فروردین ۱۳۱۵، ص ۹۶-۹۴.
۲۹. فروغی، محمدعلی، مردم‌شناسی چیست، مقامات فروغی، به کوشش حبیب یغمایی، ج ۱، تهران، مجله یغما، ۱۳۵۳، ص ۳۱۶-۲۹۷.
۳۰. کوهی کرمانی، هفتصد ترانه روستایی تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۵، مقدمه کتاب، همو، پانزدهم، افسانه از افسانه‌های روستایی تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸، مقدمه کتاب.
۳۱. اساسنامه مؤسسه مردم‌شناسی تعلیم و تربیت، شماره ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۱۶، ص ۵۸۴-۵۸۳.
۳۲. تعلیم و تربیت، شماره ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۱۷، ص ۱۱۰.
۳۳. مجله مردم‌شناسی، شماره ۱، آبان ۱۳۳۵، سرآغاز.
۳۴. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، تاریخ وزارت فرهنگ و هنر، تهران، معاونت طرح و بررسی‌های وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۱-۲۲.
۳۵. صادق کیا، بررسی در نوشته‌های فارسی از نظر مردم‌شناسی هنر و مردم، شماره ۹، تیر ۱۳۴۲، ص ۲۱-۲۰.
۳۶. خلیقی، محمود، مقدمه و تاریخچه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، شماره ۱، ۱۳۵۴، ص ۲۱-۱۵.
۳۷. شهشهبانی، سهیلا، سرمقاله انسان‌شناسی، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۵-۴.
۳۸. بلوک‌باشی، علی، در راهنمای گردآوری فلکلر، کتاب هفته، شماره ۱۳، دی ۱۳۴۰، ص ۱۳۸-۱۳۶؛ شماره ۳۰ و ۱۶، اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ شماره ۳۱، اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱۹۰-۱۸۸ و نیز شماره‌های ۳۹-۳۳، همین سال.
۳۹. محجوب، محمدجعفر، مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱، مهر ۱۳۴۱، ص ۱۱۲-۶۸.